

## سرود محبت

<sup>1</sup>اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخنگویم و محبت نداشته باشیم، مثل نحاس صدادهنده و سنج فغان کننده شده‌ام.<sup>2</sup> و اگر نبوت داشته باشیم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم به حدی که کوه‌ها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم.<sup>3</sup> و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم.<sup>4</sup> محبت حلیم و مهربان است؛ محبت حسد نمی‌برد؛ محبت کبر و غرور ندارد؛<sup>5</sup> اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی‌شود؛ خشم نمی‌گیرد و سوءظن ندارد؛<sup>6</sup> از ناراستی خوشوقت نمی‌گردد، ولی با راستی شادی می‌کند؛<sup>7</sup> در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید؛ در همه حال امیدوار می‌باشد و هر چیز را متحمل می‌باشد.<sup>8</sup> محبت هرگز ساقط نمی‌شود و اما اگر نبوتها باشد، نیست خواهد شد و اگر زبانها، انتها خواهد پذیرفت و اگر علم، زایل خواهد گردید.<sup>9</sup> زیرا جزئی علمی داریم و جزئی نبوت می‌نماییم،<sup>10</sup> لکن هنگامی که کامل آید، جزئی نیست خواهد گردید.<sup>11</sup> زمانی که طفل بودم، چون طفل حرف می‌زد و چون طفل فکر می‌کردم و مانند طفل تعقل می‌نمودم. اما چون مرد شدم، کارهای طفلانه را ترک کردم.<sup>12</sup> زیرا که الحال در آینه بطور معما می‌بینیم، لکن آن وقت روبرو؛ الآن جزئی معرفتی دارم، لکن آنوقت خواهم شناخت، چنانکه نیز شناخته شده‌ام.<sup>13</sup> و الحال این سه چیز باقی است، یعنی ایمان و امید و محبت. اما بزرگتر از اینها محبت است.

<sup>1</sup>Though I speak with the tongues of men and of angels, and have not charity, I am become as sounding brass, or a tinkling cymbal.<sup>2</sup> And though I have the gift of prophecy, and understand all mysteries, and all knowledge; and though I have all faith, so that I could remove mountains, and have not charity, I am nothing.<sup>3</sup> And though I bestow all my goods to feed the poor, and though I give my body to be burned, and have not charity, it profiteth me nothing.<sup>4</sup> Charity suffereth long, and is kind; charity envieth not; charity vaunteth not itself, is not puffed up,<sup>5</sup> Doth not behave itself unseemly, seeketh not her own, is not easily provoked, thinketh no evil;<sup>6</sup> Rejoiceth not in iniquity, but rejoiceth in the truth;<sup>7</sup> Beareth all things, believeth all things, hopeth all things, endureth all things.<sup>8</sup> Charity never faileth: but whether there be prophecies, they shall fail; whether there be tongues, they shall cease; whether there be knowledge, it shall vanish away.<sup>9</sup> For we know in part, and we prophesy in part.<sup>10</sup> But when that which is perfect is come, then that which is in part shall be done away.<sup>11</sup> When I was a child, I spake as a child, I understood as a child, I thought as a child: but when I became a man, I put away childish things.<sup>12</sup> For now we see through a glass, darkly; but then face to face: now I know in part; but then shall I know even as also I am known.<sup>13</sup> And now abideth faith, hope, charity, these three; but the greatest of these is charity.